

بررسی سیر تاریخی اعتقادات سلفیه در توحید ذاتی با محوریت «أیسر التفاسیر لکلام

العلی الکبیر»

علیرضا موسوی نصر^۱

مرتضی ایروانی نجفی^۲

محمدعلی رضایی کرمانی نسب پور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲، صفحه ۲۳۶ تا ۲۵۵ (مقاله پژوهشی)

چکیده

سلفیه، اندیشه و جریانی اجتماعی و مذهبی میان اهل سنت است که راه حل مشکلات مسلمانان را پیروی از شیوه سلف (مسلمانان متقدم) می‌داند. اما آنان در این مسیر به دلیل دوری از یکی از ثقلین که عترت پیامبر اسلام (ص) است دچار خطاهای فراوانی شدند و نظرات مخالف با عقل و اندیشه سلیم را به جامعه عرضه داشتند، و از این رو از جانب مذاهب مختلف اسلامی مورد هجمه و انتقاد قرار گرفتند، و امروزه با پیشرفت سطح علمی جامعه، این هجمه‌ها و انتقادات بیشتر شده و سوالات فراوانی و اشکالات بسیاری در ذهن جوانان و روشنفکران درباره اعتقادات آنان مطرح شده است، و آنان با اعتقادات سابق نمی‌توانند پاسخگوی این سوالات باشند. یکی از این مسائل مبحث «توحید ذاتی» است که در تقسیم بندی‌های خود هیچگاه به آن اشاره نمی‌کردند، چرا که توحید ذاتی با اعتقاد آنان به جسمانیت پروردگار در تناقض آشکار می‌باشد، اما امروزه در مقام پاسخگویی به جوانان نظراتی از «ابوبکر الجزائری» که از بزرگان سلفیه در دوران معاصر است در تقسیم بندی‌های توحید مشاهده می‌گردد. وی توحید ذاتی را اثبات می‌نماید هر چند که در مقام تفسیر آیات دچار تناقض گویی می‌گردد، و در عمل با احتیاط فراوان، مخالف سخنان خود را ارائه می‌دهد. این نوشتار بر آن است تا اعتقادات او را در «توحید ذاتی» مورد واکاوی قرار دهد، و تحول نظرات سلفیان را در گذر زمان به نمایش گذارد.

کلیدواژه‌ها: سلفیه، ابوبکر الجزائری، ایسر التفاسیر، تفسیر قرآن، توحید ذاتی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران، (نویسنده مسئول):

musavinasr@yahoo.com

۲. استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران: iravani@um.ac.ir

۳. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران: rezai@um.ac.ir

بررسی سیر تاریخی اعتقادات سلفیه در توحید ذاتی با محوریت «أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر»

در آمد

جهان اسلام بعد از پیامبر (ص) دچار تحولات فراوانی شد و فرقه‌های گوناگون در گذر زمان در آن به وجود آمدند، از جمله این فرقه‌ها سلفیان هستند.

در دوران معاصر واژه «سلفیه» بیش از پیش مورد استفاده قرار می‌گیرد، و گروه‌هایی همچون وهابیت، داعش و ... با عنوان سلفیه خوانده می‌شوند. و این افراد چهره زشتی از اسلام را به جهان می‌نمایانند، و از این رو واکاوی عقاید و اندیشه‌های آنان و تبیین فساد اعتقادی‌شان می‌تواند برای اهل تحقیق راه گشا باشد، تا سره را از ناسره باز شناسند.

طرح مسأله

واژه «سلف» به گفته «ابن فارس» اصلی است که بر تقدم و سبقت دلالت دارد؛ پس سلف کسانی هستند که در گذشته بوده‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۳/ ۹۵) «ابن منظور» می‌گوید: «سَلَفٌ یعنی پیشی گرفت و «سالف»، یعنی پیشی گیرنده؛ سَلَفٌ، سلیف و سلفه، یعنی جماعت پیشی گیرنده» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۹/ ۱۵۸)، «راغب» نیز می‌گوید: سلف به معنی پیشرو و طلایه‌دار و پیشی گیرنده می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲/ ۲۴۵)

این واژه در اصطلاح محققان مسلمان به دو معنا به کار رفته است:

معنای اول: در مورد کسانی است که مدعی‌اند در اعتقادات و احکام فقهی به «سلف صالح» اقتدا

می‌کنند. (کنیری، ۱۴۱۸ق، ۴۲)

معنای دوم: کاربرد آن به دوران بیداری مسلمانان و عصر حاضر بر می‌گردد، به کسانی که در

صدد مقابله با استعمار هستند، مانند «محمد عبده» (د. ۱۳۲۳ق) و مانند او اطلاق می‌شود. و با عنوان نوسلفیان و سلفیه روشن فکر شناخته می‌گردند. (همان)

آنچه در این نوشتار مورد نظر است گروه اول می‌باشد، و شکل‌گیری و نظرات آنان در گذر زمان در مبحث «توحید» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. آنان بر این باور هستند که قرآن و سنت پیامبر(ص) تنها با تفسیر صحابه، تابعین و تابعین تابعین معتبر است. (ابوزهره، ۲۰۰۷م، ۵۲۹) از این رو آنها عقل را حجت نمی‌دانند و برای فهم آموزه‌های دینی تنها بر تفسیر صحابه و تابعین و تابعین تابعین از قرآن و سنت تکیه می‌کنند.

اما امروزه روشنفکران و جوانان با پیشرفت‌های علمی و وسعت اطلاعات سخنان آنان را به

راحتی قبول نمی‌کنند و از این رو آنان برای حفظ خود و نشر عقایدشان مجبور شده‌اند تا برخی

سخنان را تغییر دهند و یا به گونه دیگری مطرح نمایند، و در عمل دچار تناقض گویی‌های فراوانی بیش از پیش گردند.

یکی از این موضوعات «توحید ذاتی» است، و به علت اینکه برای خداوند جسم و اعضاء و جوارح و... قائل هستند، در آن ورود نمی‌کردند و حتی پرسش درباره آن را جایز نمی‌دانند. (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ۱۴۲۴ق، ۳/ ۱۶۸) ولی «الجزائری» (د. ۱۴۳۹ق) در سال‌های اخیر در این موضوع وارد شده و مطالبی را ارائه داده است هر چند که در تفسیر آیات دچار تناقضات فراوانی گردیده است.

این نوشتار به بررسی تقسیم‌بندی توحید در میان بزرگان سلفیه می‌پردازد و آن گاه نظرات «الجزائری» را در ادامه می‌آورد تا سیر تغییر اندیشه‌های سلفی در گذر زمان مشخص گردد.

پیدایش سلفیه

شاید عنوان «سلفیه» عنوانی جدید و مستحدث باشد، اما درباره پیدایش سلفی‌گری باید اذعان داشت که این عقیده، به تدریج به وجود آمده و یکجا ایجاد نشده است؛ درباره اندیشه‌های سلفی‌گری وقتی در طول تاریخ اسلام بررسی می‌شود، ملاحظه می‌گردد که بخشی از این اعتقادات در قرن‌های اول، دوم و سوم و برخی در قرن‌های هفتم و هشتم، در زمان حیات «ابن تیمیه» به وجود آمده است، و در واقع عقاید آنها یک‌باره شکل نگرفته است.

همان‌طور که خواهد آمد، سلفیان قائل به تجسیم و تشبیه خداوند هستند و گریستن بر میت را حرام می‌دانند و ...، این اسلوب فکری ریشه در تاریخ سده اول اسلام دارد و منشأ آن شباهت و اختلافات فکری مسلمانان قرون اولیه در مسائل اعتقادی از قبیل «قضا و قدر»، «جبر و اختیار»، «توحید»، «صفات خدا» و ... است، که باعث به وجود آمدن نحله‌های فکری و مذاهب مختلف گردیده است.

این عقیده‌ها، در افکار «خلیفه دوم» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ۲/ ۳۴۱)، و «مروان بن حکم» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۳۸/ ۵۵۸) و برخی دیگر وجود داشته، و در برخی روایات نقل شده در کتب اهل سنت رگه‌هایی از آن پیدا می‌شود، اما در این بین «کعب الأحبار» و «وهب بن منبه» ویژگی خاصی دارند و مجموعه اسرائیلیاتی که آنان و امثالشان در اسلام وارد کرده‌اند و در کتب روایی اهل سنت فراوان به چشم می‌خورد (مرتضوی و کیخا، ۱۳۹۰، ۱۸۵ - ۲۰۸)، سلفی‌گری را رونقی خاص بخشیده است.

بررسی سیر تاریخی اعتقادات سلفیه در توحید ذاتی با محوریت «أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر»

به‌عنوان مثال در باب «گریه کردن برای میت»، سلفیان بر این اعتقادات هستند که گریه و ناله کردن بر میت جایز نیست و نباید هنگام مردن کسی از عزیزان خود گریه کرد و ناله سر داد و این کار را حرام می‌دانند (سیحانی، ۱۴۰۷ق، ۳۰۴)، اما ریشه این اعتقاد در روایاتی در کتب اهل سنت قابل واکاوی است. به‌عنوان نمونه از «ابن عباس» نقل شده هنگامی که «خلیفه دوم» ضربت خورد؛ «صهیب» با فریاد وای برادرم! وای یاورم! بر بالین او آمد! «خلیفه دوم» گفت: آیا نشنیده‌ای که پیامبر (ص) فرمود: میت به خاطر گریه‌های بستگانش عذاب می‌بیند؟! (مسلم، ۱۴۱۲ق، ۲ / ۶۴۱؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۱ / ۳۸۶؛ نسائی، ۲۰۱۴م، ۱ / ۶۱۰)

در این روایت به صراحت از قول «خلیفه دوم» آمده است که گریه بر میت جایز نیست، بر این اساس «سلفیه» به سخن «خلیفه دوم» استدلال کرده و گریه بر میت را حرام می‌دانند.

و همچنین در باب زیارت قبور «احمد بن حنبل» روایت می‌کند: از «داوود بن ابی صالح» نقل شده است که روزی «مروان» دید که شخصی صورتش را بر قبر پیامبر (ص) گذاشته است؛ پس (با اعتراض) گفت: آیا می‌دانی چه کاری را انجام می‌دهی؟ نزدیک آمد و دید که آن شخص «ابو ایوب انصاری» است؛ «ابو ایوب» گفت: بلی! من آمده‌ام پیش رسول خدا (ص) و پیش سنگ نیامده‌ام، از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: برای دین گریه نکنید، زمانی که افراد شایسته حاکم باشند؛ ولی زمانی گریه کنید که ناهلان حکومت می‌کنند. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ۳۸ / ۵۵۸)

همان‌طور که ملاحظه شد «مروان» مخالف زیارت و توسل بوده است، و این اعتقاد امروزه در عقاید «سلفیه» به وضوح دیده می‌شود.

در واقع رگه‌های عقاید «سلفی» در کتب روایی اهل سنت موجود است، این عقاید به تدریج میان مسلمانان رواج پیدا می‌کند و وقایعی مانند «منع حدیث» در تاریخ اسلام اتفاق می‌افتد (متقی هندی، کنز العمال، ۱۴۰۵ق، ۱۰ / ۲۸۵؛ طبری، ۲۰۰۹م، ۴ / ۲۰۴) و احادیث جعلی در زمان «بنی امیه» (تدوین القرآن، ص ۳۸۵) و «بنی عباس» (نجاشی، ۱۴۱۳ق، ۳۲۶) در جامعه اسلامی نشر پیدا می‌کنند، تا اینکه جلوی شناخت اهل بیت (ع) را بگیرند، و مردم توسل به آنان پیدا نکنند (شهرستانی، ۱۳۸۹ش، ۵۷)؛ این روند تا زمان «احمد بن حنبل» (۱۶۴ - ۲۴۱ه) ادامه داشت، وی حدیث‌گرا بود و اعتقاد داشت که هرچه در حدیث و ظاهر قرآن است، ما باید بپذیریم. (پاکتچی و انصاری، ۱۳۹۹ش، ۱ / ۷۲۲)

«احمد بن حنبل»، زمینه ساز ظهور «سلفی‌گری»

امروزه سلفیان و به‌طور مشخص وهابیان خود را از پیروان «احمد بن حنبل» (د. ۲۴۱ق) می‌دانند (محمصانی، ۱۹۴۶م، ۴۵-۴۸)، «احمد» پیروان خود را در کنار تبعیت از سنت پیامبر (ص)، به پیروی از صحابه و تابعین دعوت می‌کرد. (ابن بدران، ۱۴۰۱ق، ۵۳-۵۴)

سلف‌گرایی در پیروان «ابن حنبل» در سده‌های بعد، گاه به غوغایی اجتماعی هم بدل شد. (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰ش، ۷۱-۷۲) برای مثال «ابوعلی تنوخی» (د. ۳۸۴ق) از پدرش «قاضی ابوالقاسم تنوخی» و دیگران روایت کرده است که در روزگار اقتدار حنبلیان در بغداد، بر پا کردن مجالس نوحه سرایی امام حسین (ع) و نیز رفتن به زیارت «حائر حسینی» بسیار دشوار بود، و زائران با آزار حنبلیان روبرو می‌شدند، و حتی «بربهاری» دستور داد زنی از مردم بغداد، به نام «خَلْب» را که در مجالس عزاداری، پنهانی نوحه می‌خواند، بیابند و بکشند، در حالی که شعر او کمترین تعریضی به سلف نداشت. (تنوخی، ۱۹۷۱م، ۲/۴۴)

اما از قرن چهارم به بعد مذهب حنبلی رشد چندانی نکرد، می‌شود علت اصلی عدم گسترش مذهب حنبلی را همین موضوع دانست که در قرن چهارم زمانی که حنبلیان در بغداد قدرت داشتند با تعصب شدید برای نشر مذهب خود حتی با توسل به زور تلاش کردند و به اذیت و آزار مردم پرداختند که در نتیجه، مردم از آنها روی گردان شدند. (طنطاوی، ۲۰۰۲م، ۲۰۷)

«ابن تیمیه» احیاگر سلفیه

رکود مذهب حنفیه و سلفی‌گری تا قرن هشتم ادامه داشت و بعد از آن عنوان «سلفیه» برای گروه‌های گراینده به سلف کاربرد یافت (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰ش، ص ۷۷)، «ابن تیمیه» (د. ۷۲۸ق) عالم حنبلی دمشق، با تألیفات بسیار اندیشه‌های سلفی را تئوریزه کرد (همان)، او «منهاج السنه» را در رد امامیه و رساله‌هایی چون «الرساله الحمویه» را در رد اشاعره و نوشته‌هایی در رد طوایف صوفیه و هواداران «ابن عربی» نوشت؛ امر به معروف و نهی از منکر، گشودن باب اجتهاد و نفی تقلید و حضور فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی از آموزه‌هایی او بود که بر آنها تأکید داشت. (همان ۷۸) وی که خود را پیرو صحابه سلف، تابعین و محدثان بزرگ می‌دانست با منظم کردن عقاید سلف بنیانگذار سلفیان در دوران معاصر شد. به عقیده او سلف به این دلیل که نزدیک‌ترین اشخاص به رسول اسلام (ص) بوده‌اند و قرآن و سنت به زبان و فهم آنان نازل شده است، متون دینی بهتر از عالمان و متکلمان متأخر متون دینی را درک کرده‌اند؛ او همچنین عدالت صحابه را از مسلمات دینی،

بررسی سیر تاریخی اعتقادات سلفیه در توحید ذاتی با محوریت «أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير»

و منکر آن را کافر می‌دانست؛ طبق مبنای «ابن تیمیه»، ملاک صحابی شدن، همنشینی با «پیامبر» بود و هیچ فرقی میان کم یا زیاد این همنشینی وجود نداشت. (ابن تیمیه، ۱۴۱۷ق، ۱۰۷)

اما در واقع نظرات «ابن تیمیه» را باید در اسرائیلیاتی جستجو کرد که یهود در صدر اسلام برای از میان بردن دین اسلام در میان مسلمانان رواج داد، در این زمینه «محمد امین کردی» از علمای بزرگ شافعی و معاصر در مقدمه کتاب «فرقان القرآن»، مطلبی را راجع به منشأ افکار ابن تیمیه آورده است، که این موضوع را مشخص می‌سازد.

ایشان در این مقدمه می‌گوید: «یهودیان در قرن‌های ابتدایی اسلام، به جهت اینکه به این آیین ضربه بزنند، افکار فاسدی را در بین مسلمانان ترویج می‌کردند؛ افکاری راجع به تشبیه، تجسیم و قائل شدن جهت و مکان برای خدا و ...، این بدعت‌ها تا چند قرن بین مسلمانان مسکوت ماند، اما به ناگاه در قرن هشتم توسط «ابن تیمیه»، افکاری ترویج شد که عیناً واگوی همین تفکرات یهودیان بود؛ لذا علمای معاصر «ابن تیمیه» و حتی عوام مردم، به شدت او را انکار کرده و او در زمان خود، هیچ مویدی نداشت.» (القضاعی، ۱۹۹۹م، ۲)

بیشتر دانشمندان زمان او و همچنین تا پانصد سال بعد از او از مخالفان عقاید او بودند و از پذیرش آراء وی سر باز می‌زدند، دانشمندان اهل سنت در زمان او هنگامی که متوجه شدند او لجوج‌تر از آن است که با استدلال و منطق قانع شود و دست از تبلیغ افکار باطلش بردارد، وی را به زندان انداختند و تا آخر عمر در حبس بود و در همان جا نیز از دنیا رفت. (ابن کثیر، ۲۰۰۹م، ۱۶/۲۱۰)

ادامه دهندگان راه «ابن تیمیه»

پس از «ابن تیمیه» (۶۶۱ - ۷۲۸ه) شاگردش «ابن قَیْمِ جوزی» (د. ۷۵۱ق) اصلی‌ترین مروج افکار او بود؛ پس از او نیز «ابن رجب حنبلی» (د. ۷۹۵ق) این راه را ادامه داد (همان ۷۹)؛ در میان عالمان حنبلی نسل‌های بعد، گرایش سلفی امری رایج بود و اشخاصی چون «عثمان بن قائد» (د. ۱۰۹۷ق) در نجد و «محمد بن احمد سفارینی» (۱۱۱۴ - ۱۱۸۸ه) در شام از سلفیه بوده‌اند. (همان ص ۷۹ - ۸۰)

پیدایش «وهابیت» و شخصیت‌های موثر در آن

همان طور که بیان شد با مرگ «ابن تیمیه»، دعوت سلفی‌گری و احیای مکتب سلفی در عقاید به فراموشی سپرده شد، اندیشه او، در لابلای کتاب‌ها و گوشه کتابخانه‌ها باقی ماند تا روزی که «محمد بن عبدالوهاب نجدی» (۱۱۱۵ - ۱۲۰۶ه) ظهور کرد و به نبش قبر آثار دفن شده و فراموش شده او

پرداخت و گفته‌ها و نوشته‌های او را با بیان فریبنده برای مردم مطرح ساخت. (علی پور، جواد و قیطاسی، سجاد و دارابی مهدی، ۱۳۹۶ ش، ۳۵ - ۶۲)

و این سیر تا کنون ادامه یافته و امروزه شاهد گروه‌های تکفیری همانند داعش و ... می‌باشیم، که زاینده تفکر سلفی می‌باشند. در میان اندیشمندان سلفی و وهابیت «ابو بکر جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر، ابو بکر الجزائری» (د. ۱۴۳۹ ه) است که کتاب‌هایش امروزه در مجامع سلفیان مورد استفاده قرار می‌گیرد و به زبان فارسی نیز ترجمه شده است، اندیشه‌های سلفیان را به شکلی نوین مطرح می‌کند.

شخصیت و زندگی «الجزائری»

ابو بکر جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر الجزائری در روستای «لیوا» در منطقه «طولقه» در ولایه «بُسکره» جنوب کشور «الجزائر» در سال ۱۹۲۱ میلادی، متولد شد (فتحی، ۱۳۹۷ ش، ۱۵۸ و سایت رسمی «الجزائری»)، وی دانش‌های ابتدایی خود از قبیل حفظ قرآن و برخی متون دیگر در فقه مالکی را در زادگاهش آموخت، و سپس به شهر «بُسکره» رفت، و مقداری از علوم نقلی و عقلی را زیر نظر مشایخ آن دیار خواند، و آن گاه با خانواده‌اش راه هجرت را در پیش گرفت و به «مدینه منوره» هجرت نمود و با شرکت در حلقه‌های دروس «مسجد شریف نبوی» کار علمی خود را در مکتب «وهابیت» شروع کرد، و بعدها از «ریاست قضا» در «مکه مکرمه» اجازه تدریس در «مسجد نبوی» را دریافت نمود و حلقه درس تفسیر و حدیث و غیره را برپا کرد. (همان)

وی همچنین در «وزارت معارف» و «دار الحدیث» در «مدینه منوره» به عنوان مدرس شروع به فعالیت کرد، و در سال ۱۳۸۰ هجری که در ب‌های دانشگاه گشوده شد، او از نخستین استادان و مدرسان آنجا گردید و تا زمان بازنشستگی در سال ۱۴۰۶ هجری در آنجا ماند و تا آخر عمرش نیز به وعظ و تدریس در «مسجد نبوی» اشتغال داشت. و همچنین از وی مولفات فراوانی به جا مانده است. (همان)

وی در صبح روز چهارشنبه ۴ ذی الحجه ۱۴۳۹ هجری برابر با ۱۵ اگست ۲۰۱۸ میلادی در سن ۹۷ سالگی بعد از یک دوره بیماری از دنیا رفت، و بعد از ظهر همان روز بر جازه‌اش در «مسجد نبوی» نماز خوانده شد و در قبرستان «بقیع» مدفون گردید. (سایت رسمی «الجزائری»)

بررسی سیر تاریخی اعتقادات سلفیه در توحید ذاتی با محوریت «ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر»

معرفی ایسر التفاسیر

«ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر»، نگاشته «ابو بکر جابر بن موسی الجزائری» است که تفسیر سی جزء قرآن کریم در پنج جلد، به زبان عربی می‌باشد؛ این تفسیر توسط انتشارات «دار السلام للطباعة و النشر»، چاپی مخصوص در مصر و فلسطین و مغرب عربی، زیر نظر موسسه «راسم للدعایه» و «الإعلان» (تبلیغات و ارشاد جده) چاپ گردید.

این کتاب در دو جلد با نام تفسیر آسان توسط «محمد سعید فاضلی» به فارسی برگردان شده، و در سال ۱۳۷۸ توسط «انتشارات شیخ الاسلام احمد جام» در تربت جام، نشر یافته است.

در چاپ اول و دوم تفسیر مقدمه‌ای کوتاه که بعد از نگارش تفسیر نوشته است، مؤلف روش خود و انگیزه نگارش تفسیر را بیان می‌دارد (الجزائری، ۱۴۱۰، ۱/ ۴)، و منابع تفسیر را نیز در همین مقدمه ذکر می‌کند (همان، ۷)، و روش تفسیر خود را نیز در این مقدمه تبیین می‌نماید (همان)، و از آن رو که حاشیه کتاب را در چاپ سوم اضافه کرده است، مقدمه‌ای کوتاه در ابتدای چاپ سوم اضافه می‌کند (همان ۸) و در پایان جلد پنجم دو خاتمه، یکی در انتهای چاپ اول و دوم و یکی در پایان چاپ سوم در آخر کتاب افزوده است، و در آن بخشی از کارهایی را که در کتاب انجام داده و روش نوشتن آن را بیان می‌دارد.

مبنای الجزایری در این کتاب، ارائه آرا و نظرات سلفیه می‌باشد (همان ۴)، و البته منظور او سلفیه‌ای است که هم اکنون وهابیان منادیان آن هستند.

در این نوشتار بر آن هستیم تا سیر تعریف «توحید» را در نگاه سلفیان با محوریت «ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر» مورد بررسی قرار دهیم.

«توحید» و اقسام آن

توحید در لغت، مصدر فعل «وَحَدَّ يُوَحِّدُ» است، به معنای یکتا قرار دادن و یگانه دانستن چیزی. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳/ ۴۴۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ۱/ ۳۴۳) از این رو «واحد» به چیزی اطلاق می‌شود که جزء ندارد. (راغب، ۱۴۱۲، ۵۵۱) و با توجه به همین معنا، توحید یعنی تنها قرار دادن یک چیز. (زبیدی، ۱۴۱۴، ۵/ ۲۹۸) در مباحث خداشناسی، توحید به معنای یکتاپرستی، یگانگی خداوند، تنها و بدون شریک بودن خداست؛ چنان که ابن اثیر می‌گوید: «در میان اسمای خدا، اسم «واحد» به این معناست که خدا فردی است که همواره تنها و واحد بوده و هیچ چیز با او نبوده است». (ابن اثیر،

در تقسیم بندی توحید متکلمین و فلاسفه شیعه نظرات و تقسیم بندی‌های متفاوتی دارند، و هر کدام با دیدگاه خود این تقسیم بندی‌ها را انجام می‌دهد؛ اما به طور کلی می‌توان گفت که توحید چهار قسم است:

۱- توحید ذاتی، ۲- توحید صفاتی، ۳- توحید افعالی، ۴- توحید عبادی. (سیدان، جعفر،

۱۳۸۰ش)

«توحید» در نگاه سلفیه

«ابن تیمیه» و بیشتر متفکران بزرگ وهابی، توحید را به سه قسم تقسیم کرده‌اند: ۱. توحید ربوبی؛ ۲. توحید الوهی؛ ۳. توحید در اسما و صفات. (ابن عثمان، ۱۴۱۳ق، ۹/ ۴؛ ابن باز، ۱۴۲۰ق، ۶/ ۲۱۵) در اینجا توحید ربوبی همان توحید افعالی خداوند، و توحید الوهی توحید در عبادت، و توحید اسما و صفات اشاره به توحید صفاتی دارد. هر چند که توحید ذاتی نیز باید زیر مجموعه توحید اسما و صفات باشد، ولی معمولاً از ذکر آن خودداری می‌کنند. نکته مهم این است که «ابن تیمیه» توحید الوهی را به معنای توحید در عبادت گرفته و «اله» را به معنای معبود دانسته و گفته: «وَالْعَبْدُ مَأْمُورٌ بِأَنْ يَعْبُدَ اللَّهَ وَيَفْعَلَ مَا أَمَرَ بِهِ، وَهُوَ تَوْحِيدُ الْأَلُوْهِيَّةِ». (ابن تیمیه، ۲۰۰۶م، ۲/ ۴۲۱؛ همو، ۱۴۰۷ق، ۵؛ ابن باز، ۱۴۲۰ق، ۶/ ۲۱۵) سلفیان از آنجا که برای خداوند جسمانیت قائل هستند بسیار می‌کوشند درباره توحید ذاتی سخنی به میان نیاوند. (کورانی، ۱۴۲۱ق، ۲/ ۱۶۳)

بعد از «ابن تیمیه» و شاگردانش «محمد بن عبدالوهاب» نیز درباره توحید و اقسام آن سخن می‌گوید، وی درباره اقسام و معانی توحید چنین بیان می‌دارد:

توحید ربوبیت آن است که کفار به آن اقرار می‌کردند. اما توحید الوهیت، پس آن اخلاص بندگی فقط برای خداوند است. برای اینکه «اله» در لغت عرب به معنای عبادت است. چنان چه می‌گفتند «اله ما اله» تمام اله‌ها است، اما با او اله‌های دیگر هم قرار می‌دادند، مثل فرشتگان و صالحان. خداوند نیز از آن‌ها اقرار گرفت که به توحید در عبادت معتقد شوند، زیرا وقتی مدبر، شخصی واحد است و همه موجودات غیر از خداوند هیچ چیز ندارند چگونه آنها خوانده می‌شوند. و اما توحید صفات که سومین قسم توحید است که دو توحید قبل با این توحید کامل می‌شوند. (عاصمی، ۱۴۱۷ق، ۲/ ۷۲) وی در توضیح اقسام سه‌گانه توحید در جای دیگری می‌گوید:

توحید دارای سه اصل است؛ توحید ربوبیت و توحید الوهیت و توحید اسما و صفات. اما اصل اول، یعنی توحید در ربوبیت، و آن چیزی بود که مشرکان زمان پیامبر به آن ایمان داشتند، اما با این

بررسی سیر تاریخی اعتقادات سلفیه در توحید ذاتی با محوریت «ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر»

حال، علاوه بر آنکه پیامبر آنان را داخل در اسلام قرار نداد، آنها را کشت و مال و خونشان را حلال دانست. اصل دوم توحید الوهیت است و آن به این معنا است که بندگان، خداوند را در افعال خود واحد بدانند. مثل دعا، امید داشتن، ترس، خضوع، کمک، پناه بردن، دوست داشتن، انابه، نذر، ذبح، و ... ؛ و اما اصل سوم در توحید، توحید در اسما و صفات است. (همان، ۶۷)

سلیمان بن عبد الله نوه محمد بن عبدالوهاب توحید را به دو بخش تقسیم می‌کند و چنین می‌گوید:

توحید تقسیم می‌شود به توحید در معرفت و اثبات (توحید ربوبیت و اسما و صفات) و توحید طلب و قصد. (توحید الوهیت یا عبودیت). (سلیمان بن عبدالله، ۱۴۲۸ق، ۱ / ۱۳۹)

وی برای جمع کردن این دو تقسیم می‌گوید:

این دو تقسیم جایز است و هم می‌تواند تقسیم ثلاثی گفته شود و هم تقسیم ثنائی (همان) اما وی در توضیح مطلب می‌گوید:

توحید از این جهت که به خداوند تعلق می‌گیرد دارای سه قسم است؛ یعنی توحید ربوبی، الوهی و اسما و صفات. اما از جهت آنچه به بنده تعلق می‌گیرد می‌توان توحید را به دو قسم، تقسیم کرد؛ یعنی توحید معرفت و اثبات و قصد و طلب. بنابراین، تقسیم توحید از دو باب است که معنای واحدی دارد. بدین گونه که توحید در ربوبیت و اسما و صفات، که در تقسیم سه گانه است، در قسم معرفت و اثبات تقسیم ثنائی جای بگیرد و توحید در الوهیت در قسم دیگر تقسیم ثنائی، یعنی قصد و طلب، گنجانده شود. (السلمی، ۱۴۳۵ق، ۵۱)

«توحید» و اقسام آن در نگاه «الجزائری»

«الجزائری» در «ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر» بحثی مستقلی با عنوان توحید و اقسام آن ندارد، ولی در خلال تفسیر آیات به این موضوع پرداخته است، وی بیش از همه به توحید الوهی می‌پردازد و آن را توحید در عبادت می‌نامد، و چنین بیان می‌دارد: «أعظم أركان العقيدة: توحيد الله تعالى في عبادة...» (الجزائری، ۱۴۱۰ق، ۱ / ۱۰) و اصل دین را چنین تعریف می‌کند: «أصل الدين هو التوحيد، الذي هو عبادة الله تعالى وحده...». (همان ۳۴)

وی در کتاب دیگری با عنوان «عقیده المؤمن» که چند سال قبل از «ایسر التفاسیر» نگاشته است، و بر اساس آن مبانی، قرآن را تفسیر کرده است، در این باره سخن به میان آورده، و در آنجا توحید را از مصدر «وَحَدَّ، يُوَحِّدُ» می‌داند، و آن را در لغت به یگانه و یکتا دانستن خداوند و نفی شریک از

او معنا می‌کند، و در عرف شرع آن را به نفی کفو و مثل و مانند در ذات و صفات و افعال، و نفی شریک در ربوبیت و عبادت می‌داند. وی در آنجا با آوردن آیاتی از قرآن کلام خود را مستند می‌نماید، او در نفی کفو و همانند برای خداوند آیات سوره اخلاص را بیان می‌دارد، و در نفی شریک به آیه ۱۶ سوره رعد و ۳۱ سوره یونس اشاره می‌کند. (الجزایری ۱۳۹۸ق، ۸۵)

بعد از آن اقسام توحید را بیان می‌دارد و آن را همانند دیگر سلفیان سه قسم می‌داند، اما در تقسیم‌بندی خود «توحید ذاتی» را که سلفیان از ذکر آن خودداری می‌کردند را نیز بیان می‌کند و تقسیم‌بندی خود را این گونه ارائه می‌دهد: ۱- توحید در ذات و اسماء و صفات، ۲- توحید در ربوبیت (یعنی در خلق و رزق و تدبیر سایر مخلوقات و ملکوت) ۳- توحید در الوهیت (یعنی در عبادات) (همان)

توحید ذات و اسماء و صفات در نگاه «الجزائری»

«الجزائری» در تفسیر آیات قرآن مکرر، بیان می‌دارد که چیزی شبیه به خداوند نیست (الجزائری، ۱۴۱۰ق، ۴/ ۵۹۷)، و بسیار می‌کوشد تا شباهت میان خالق و مخلوق را نفی کند، هرچند همان طور که خواهد آمد نقیض سخنان خود را ارائه می‌دهد.

«الجزائری» برای آنکه شاید بتواند جلوی این تناقض گویی آشکار را بگیرد مردم را در شناخت خداوند دو بخش می‌کند و می‌گوید: بخش اول کسانی هستند که خداوند را خالق و مدبر و حکیم و دارای اراده و اختیار می‌دانند و تمام کمال و جمال را برای او قائل هستند، و این دسته خداوند را به واسطه نظر و استدلال و قیاس عقلی شناخته‌اند که فقط مجرد هدایت عقلی است و این دسته از هدایت شرعی بی‌بهره‌اند.

و اما دسته دوم کسانی هستند که علاوه بر شناختی که گروه قبل داشتند خداوند تعالی را با تمامی اسماء حسنی و صفات علیا می‌شناسند، و اهل این معرفت دارای دو هدایت عقلی - نظری و دینی - شرعی هستند، چرا که نام‌های خداوند را جز از طریق وحی الهی نمی‌توان شناخت و خداوند دانا به این نام‌ها است، و پیامبران و فرستادگان الهی دانایان از دیگران به این نام‌ها هستند. (الجزائری، ۱۳۹۸ق، ۷۷)

«الجزائری» بیان می‌دارد که گروه دوم پایبند به دو مبدأ می‌باشند و خروج از آن را جایز نمی‌دانند: مبدأ اول: خداوند را جز با نام‌های که خودش در کتابش برای خود بیان کرده و یا نام‌های که از زبان رسولانش (ع) برای ما آمده نام گذاری نکنند.

بررسی سیر تاریخی اعتقادات سلفیه در توحید ذاتی با محوریت «أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر»

مبدأ دوم: خداوند را در ذات و صفات و افعالش با ذات و صفات و افعال مخلوقین، به دلیل

عدم وجود شباهت با دلایل عقلی و شرعی تشبیه نکنند. (همان ۷۸)

و آن‌گاه دلایل عقلی و شرعی را بیان می‌دارد، و برای دلیل شرعی آیات قرآنی را که وجود هر

گونه مشابهت و کفو را از خداوند نفی می‌کند ذکر می‌نماید. (همان)

و اما در دلیل عقلی چنین می‌گوید: خالق و آفریننده ماده نمی‌تواند ماده باشد، و آنچه که ماده

نیست چگونه می‌تواند شبیه به ماده باشد، و از این رو عقل شباهت میان خالق و مخلوق را غیر ممکن

می‌داند. و به سبب این دو دلیل مؤمنان پروردگارا را فقط با آنچه در کتابش و زبان پیامبرش توصیف

نموده وصف می‌کنند. (همان)

وی در ادامه می‌گوید مؤمنین دسته دوم می‌گویند: خداوند می‌شنود، می‌بیند، دوست می‌دارد،

دشمن می‌دارد، با دستانش خلق می‌کند، بر عرشش تکیه می‌زند، برای داوری کردن می‌آید، هر شب

جمعه به آسمان دنیا نازل می‌شود و با موسی سخن گفته است و این امور به سه دلیل است:

اول: تا هنگامی که خداوند خود را به این صفات توصیف نموده و رسولش که داناترین مردمان

به اوست چنین کرده، حرج و گناهی نیست که ما نیز همین کار را انجام دهیم، چرا که اگر این کار

حرام بود به طور قطع در کتاب خداوند این کار نهی می‌شد. (همان)

دوم: زمانی که مؤمنین خداوند را با این صفات توصیف می‌نمایند می‌دانند که میان صفات خالق

و مخلوق تفاوت و اختلاف فراوان است و شبیه به یکدیگر نیستند به عنوان مثال اگر برای خداوند

وصف دست داشتن را بیاورند می‌دانند که دست خداوند شباهتی با دست انسان ندارد و البته تأویل

هم نمی‌کنند. (همان ۷۹)

سوم: عقل سالم هیچ‌گاه صفتی از صفات یک ذات را بر ذاتی دیگر اطلاق نمی‌کند مگر با انعدام

شباهت تام میان آن دو صفت و آن دو ذات، همانند لفظ «رأس» که درباره انسان و مال می‌آید ولی

میان «رأس انسان» (سر انسان) با «رأس المال» (سرمایه) تفاوت دارد، و هیچ شباهتی میان این دو

رأس نیست. (همان ۸۰)

وی با دلایلی که آورده بسیار کوشیده تا به ظاهر تشبیه و تجسیم را از ساحت خداوند عزوجل

نفی کند، و بتواند سؤالات را در این زمینه پاسخ گوید، ولی در تفسیر آیات قرآن همان طور که خواهد

آمد، با نقل روایات در این زمینه و تفسیر ظاهری آیات و نفی تأویل در عمل، تجسیم و تشبیه را

تأیید کرده است، و می‌توان چنین برداشت کرد که لازمه دیدگاه سلفیه تأیید تجسیم و تشبیه است.

نکته قابل توجه آن است که «ابن تیمیه حرانی» می‌گوید: در هیچ یک از آیات قرآن و روایات پیامبر اکرم (ص)، جسم بودن پروردگار نفی نشده است و صحابه و پیشوایان دینی نیز جسمانیت خداوند را رد نکرده‌اند. (کورانی، ۱۴۲۱ق، ۲/ ۱۶۳)

«ابن تیمیه» نه تنها جسم بودن خداوند و لوازم آن را نفی نمی‌کند بلکه معقد است جسمانیت و لوازم آن توسط شرع و عقل به اثبات رسیده است و کسانی که جسمانیت را نفی می‌کنند، نادان و گمراه هستند. (همان)

همچنین هیئت عالی افتای وهابی در عربستان سعودی نیز در پاسخ به پرسشی درباره جسمانیت خداوند متعال نوشته است: با توجه به اینکه درباره جسمانیت خداوند نفیاً و اثباتاً در روایات گفتگو نشده است، بنابراین نباید سخنی گفته شود، چون صفات خداوند توقیفی است. (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء)، (۱۴۲۴ق، ۳/ ۱۶۸)

اما سخنان «الجزائری» در زمینه توحید ذاتی نشان از آن دارد که مخاطب‌های سلفیه و وهابیت تغییر کرده‌اند، و همچنین اندیشمندان جهان، دیگر سخنان ابن تیمیه و سلفیان را درباره توحید نمی‌پذیرند، و از این رو آنها سخنانی همانند شخص «الجزائری» به زبان می‌آورند، و توحید ذاتی را با ادله عقلی اثبات می‌کنند. و پر واضح است که سلفیه و وهابیت و شخص «الجزائری» بسیار سعی و کوشش می‌کنند درباره جسمانیت خداوند نفیاً و اثباتاً سخن نگویند، اما در توضیح و تفسیر برخی آیات قرآنی همان گونه که خواهد آمد، جسم بودن خداوند و لوازم آن را پذیرفته‌اند.

توحید ذاتی

توحید ذاتی به معنای نفی شریک، شبیه و جزء از ذات مقدس ربوبی است. از این رو، معانی دیگر توحید اعم از توحید عددی و توحید نوعی درباره خداوند درست نیست. از آنجا که سلفیان به علت دوری از جانشینان حقیقی پیامبر اکرم (ص) دچار شرک گردیده‌اند مناسب است در اثبات توحید از سخن امامان هدایت‌گر استفاده شود.

توحید ذاتی در کلام امیر المومنین

«مقدم بن شریح بن هانی» از پدرش نقل می‌کند که در روز جنگ جمل یکی از بادیه نشینان نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و عرض کرد: امیر المؤمنین! آیا می‌گویی که خدا یکی است؟ مردم به او اعتراض نمودند و گفتند که ای اعرابی! آیا نمی‌بینی امیرالمؤمنین در چه حالی است؟!

بررسی سیر تاریخی اعتقادات سلفیه در توحید ذاتی با محوریت «أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير»

اما امیرالمؤمنین (ع) فرمود که او را رها کنید، به درستی که آنچه اعرابی می‌خواهد همان است که ما آن را از این گروه می‌خواهیم و این جنگ و جدال بر سر این سخن است. آنگاه فرمود: ای اعرابی! به درستی که قول در این که خدا یکی است بر چهار قسم است: دو وجه از آنها بر خدای عز و جل روا نباشد و دو وجه در او ثابت است، اما آن دو وجه که بر او روا نیست:

توحید عددی

۱- کسی بگوید خدا یکی است و مقصودش یکی از لحاظ عدد- یک دانه- باشد زیرا آنچه دومی ندارد به شماره نباید مگر نه بینی آنکه گفت: خدا سومی از سه موجود است، کافر شد؟

توحید نوعی

۲- کسی بگوید: خدا یکی است و مقصودش نوعی از جنس باشد این هم روا نیست زیرا تشبیه خدا است و پروردگار ما والاتر و بالاتر از این است که شبیه و مانند داشته باشد و اما آن دو که گفتنش روا است:

توحید به معنای بی‌شبهه بودن

۱- کسی گوید خدا یکی است یعنی بی‌مانند است آری خدای ما چنین است.

توحید به معنای تجزیه ناپذیر

۲- کسی گوید خدای عز و جل یکتا است و یگانه یعنی ترکیبی در ذاتش نیست و قابل پخش با جزاء نیست نه در خارج و نه در عقل و نه در خیال، آری خدای ما- عز و جل- چنین است. (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ۸۳) در اینجا با مراجعه به «ایسر التفاسیر»، «توحید ذاتی» را از دیدگاه الجزائری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، و تناقضات سخن او درباره «توحید ذاتی» مشخص می‌شود.

بررسی توحید عددی در دیدگاه الجزائری

الجزائری خداوند را محدود می‌داند که این امر تالی فاسدهای بسیار را در پی دارد، اما در اینجا نظر او را از جهت «توحید عددی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. امیرالمؤمنین علی (ع) در بیانی فرمود: «مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۴۰) یعنی: هر کس به او اشاره کند او را محدود کرده و هر کس او را محدود کند او را به شمارش درآورده است. «الجزائری» در بسیاری از آیات برای خداوند جسمانیت را اثبات می‌نماید و به صراحت بر این اعتقاد است که خداوند در روز قیامت قابل رویت می‌باشد و در ذیل آیه: «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت ۲۳) چنین می‌گوید:

این آیه ردی است بر معتزله و خوارج و تمامی فرقه‌های گمراه که رویت خداوند را در سرای قیامت نفی می‌کنند و این چنین کتاب و سنت را قبول نمی‌کنند، و این آیه در جایز بودن نظر به وجه خداوند صراحت دارد و در سوره مطففین، آیه «إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (به درستی اینان در آن روز از پروردگارشان محجوب‌اند). (مطففین ۱۵) و این نشانگر آن است که اهل ایمان و صاحبان اعمال شایسته جزء محجوبین نیستند، و دلیلی که از سنت وجود دارد حدیث است که بخاری و دیگران نقل کرده‌اند: «به درستی که شما پروردگارتان را به عیان می‌بینید همان گونه که این ماه را می‌بینید» (بخاری، ۱۴۱۰/۱۱) و اهل حدیث بر صحت این روایت اتفاق دارند. و احادیث دیگری وجود دارد هر چند که اجماع اهل سنت و جماعت بر این امر کافی است. (الجزایری، ۱۴۱۰/۵، ۴۷۸/۵)

همان گونه که از سخن وی مشخص گردید وی مذاهبی را که رویت خداوند را نفی می‌کنند گمراه می‌خواند، و ادعا دارد که آیه صراحت در رویت خداوند تعالی دارد. و همان گونه که واضح است، لازمه دیدن، جهت و مکان داشتن است و اگر خداوند را در جایی بشود دید و نیز به او اشاره کرد به طور قطع خداوند در آن مکان محدود شده است و با مراجعه به کلام امیر المومنین (ع) که فرمود: «و هر که برای او جهت اشاره پندارد محدودش به حساب آورده، و هر که محدودش بداند چون معدود به شماره‌اش آورده.» روشن می‌گردد که «الجزائری» همانند دیگر وهابیان با این اعتقاد از دائره توحید حقیقی خارج است چرا که اعتقاد به توحید عددی دارد.

بررسی توحید نوعی در دیدگاه الجزائری

«الجزائری» در ظاهر به توحید ذات معتقد است و در ظاهر کلام می‌گوید که چیزی شبیه خداوند نیست و در ذیل آیه: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری ۱۱) چنین می‌گوید: این تعریفی است که خداوند خودش را با آن معرفی می‌کند تا میان بندگانش شناخته شود و چنین است که او شبیه به چیزی نیست و چیزی شبیه او نیست، پس به تفرد در وحدانیت شناخته شده است و کسی که چیزی شبیه او نیست و او شبیه به چیزی نیست فقط خداوند است که دارای نام‌های نیک و صفات برتر است و او شنوای هر صدایی است و دانا به تمامی موجودات می‌باشد. (الجزایری، ۱۴۱۰/۴، ۵۹۷)

اما وقتی به تفسیر او رجوع شود با وجود آنکه می‌خواهد تشبیه به مخلوقات را از خداوند متعال نفی کند و گاهی چنین بیان می‌دارد که از تأویل و تشبیه و تعطیل روی گردان است، (همان ۳/۳۳۹)

بررسی سیر تاریخی اعتقادات سلفیه در توحید ذاتی با محوریت «أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير»

با این حال این تشبیه به وضوح در کلام او مشاهده می‌گردد. وی به صراحت، صفات جسمانی را به خداوند نسبت می‌دهند؛ برای نمونه، صفاتی مانند پا (همان ۵ / ۱۴۷)، ساق (همان ۱۹ / ۴)، استوا بر عرش (همان ۳ / ۳۳۹) و ... را به خدا نسبت می‌دهد و تأویل این صفات را به صراحت نفی می‌کنند (همان)، و این تشبیهات خداوند را با داشتن جسم و آثار جسمانیت در نوع مخلوقات قرار می‌دهد، و واضح است که «الجزائری» همانند باقی وهابیان، توحید نوعی را برای خداوند اثبات می‌کنند که خود بر اساس کلام امیر المومنین (ع) مخالف با توحید ذاتی است.

بررسی توحید به معنای بی تشبیه بودن در دیدگاه الجزائری

همان گونه که در توحید نوعی بیان شد «الجزائری» با وجود انکار لفظی عدم شباهت خداوند به چیزی، خداوند را در صفات به مخلوقات تشبیه می‌کند و اعتقادی به این نوع از توحید ندارد.

بررسی توحید به معنای تجزیه ناپذیر در دیدگاه الجزائری

همان طور که گذشت وقتی الجزائری اعضاء و جوارح برای خداوند اثبات می‌کند و مکان را برای خداوند قائل است در واقع خداوند را تجزیه پذیر می‌داند. وی در ذیل آیه «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (قلم ۴۲) روایتی را که صحیح می‌شمرد را بیان می‌کند و برای خداوند ساق را اثبات می‌نماید و چنین می‌گوید:

این آیه بیان کننده بزرگی هول و هراس قیامت است و اینکه پروردگار تبارک و تعالی برای داوری کردن می‌آید و ساق پای خود را آشکار می‌نماید و همگی سجده می‌کنند مگر کافرها و منافق‌ها که نمی‌توانند سجده کنند و این عقوبت و رسوایی برای آنان است چرا که در دنیا به سجود در برابر خداوند دعوت شدند و سجده نکردند و به نماز فراخوانده شدند، ولی از روی تکبر و کفر نماز به جا نیاوردند. (الجزائری، ۱۴۱۰ق، ۵ / ۴۱۶) اما وی در پاورقی که چند سال بعد و با ملاحظه نظرات خوانندگان آن را نگاشته است چنین می‌گوید:

اگر حدیث صحیح از پیامبر (ص) از قول ابو سعید خدری نبود که گفته است: شنیدم از رسول خدا (ص) که می‌فرمود: پروردگار ما ساق پای خود را آشکار می‌کند و هر زن و مرد مؤمنی برای او سجده می‌کند، و کسانی که در دنیا از روی ریا سجده می‌کردند باقی می‌مانند و می‌خواهند سجده بروند ولی پشت‌هایشان چون پشت و کمر گاو می‌گردد و نمی‌توانند خم شوند. (بخاری، ۱۴۱۰ق، ۸ / ۶۰) قطعاً این آیه را کنایه از احوال و هراس‌های روز قیامت می‌دانستم، اما با وجود صحیح بودن حدیث چنین نتیجه می‌گیرم که آیه دلالت بر احوال قیامت دارد و همچنین صفتی را

برای پروردگار که برتر از صفات مخلوقات است اثبات می‌کند. (الجزایری، ۱۴۱۰ق، ۵/ ۴۱۶) و به این وسیله می‌خواهد توحید ذاتی را اثبات کند و همچنین از اصول سلفیه نیز دست بر ندارد، و از این رو دچار تناقض گویی می‌شود.

نتیجه

سلفیه که امروزه آنان را با عناوینی چون وهابیت و داعش و ... می‌شناسیم، خود را از پیروان سلف صالح که عبارت از صحابه و تابعین هستند، می‌شمارند. با نگاهی به تاریخ می‌توان دریافت با وجودی که امثال «ابن تیمیه» و شاگردان وی از قرن هشتم به بعد از پایه‌گذاران سلفی‌گری می‌باشند، اما ریشه‌های عقاید آنان در میان برخی از صحابه و کتب حدیثی اهل سنت یافت می‌گردد، و از آنجا که آنان بر این باور هستند که قرآن و سنت پیامبر (ص) تنها با تفسیر صحابه، تابعین و تابعین تابعین معتبر است، و به سبب دوری از یکی از دو ثقل هدایت و اینکه عقل را حجت نمی‌دانند، در فهم دین دچار اشتباهات فراوانی گردیده‌اند.

آنان در مسائل مختلف دین نتوانسته‌اند کلام صحیح را دریابند و یکی از مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین مسائلی که در آن دچار خطا شده‌اند مبحث توحید است، آنان در تقسیم‌بندی توحید در طول سال‌ها تقسیمات مشابهی را ارائه داده‌اند، که تقریباً می‌توان آن را در سه مورد توحید ربوبی، توحید الوهی، توحید در اسما و صفات خلاصه کرد. آنان درباره توحید ذاتی سخنی به میان نمی‌آوردند و در عمل نیز بر خلاف آن سخن می‌گفتند، اما با مرور زمان و روشن‌تر شدن افکار عمومی پذیرش سخنان آنان با سختی مواجه شده است، از این رو آنان به ناچار سخنانی را ارائه می‌دهند که با توحید ذاتی پروردگار سازش داشته باشد، اما از آنجا که آموزه‌های سلفی با توحید ذاتی سازش ندارد در تفسیر آیات دچار تناقض گویی شده‌اند. «الجزایری» که به گفته خودش، به خواهش رییس دانشگاه اسلامی عربستان دست به نگارش این تفسیر زده است، در سخنانش توحید ذاتی را اثبات می‌نماید ولی در تفسیر آیات با احتیاط فراوان خلاف سخنان خود را مطرح می‌کند و تناقضات فراوانی را بیان می‌دارد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، ابوالحسن (۲۰۱۴م)، *النهایه فی غریب الحدیث*، قطر، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.

- بررسی سیر تاریخی اعتقادات سلفیه در توحید ذاتی با محوریت «أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر»
۳. ابن باز، عبد العزیز بن عبد الله (۱۴۲۰ق)، *مجموع فتاوی و مقالات متنوعه*، ریاض، دار القاسم للنشر.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۷ق)، *الصارم المسلول علی شاتم الرسول (ص)*، بیروت، دار ابن حزم.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۲۰۰۶م)، *الفتاوی الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۷ق)، *مجموعه التوحید*، دمشق، دار البیان.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۱۶ق، *المسند*، به کوشش ترکی، عبدالله بن عبدالمحسن، بیروت، مؤسسه الرساله.
۸. ابن عثیمین، محمد بن صالح (۱۴۱۳ق)، *مجموع الفتاوی و الرسائل*، ریاض، دار الوطن.
۹. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، به کوشش هارون، عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۲۰۰۹م)، *البدایة والنهایة*، به کوشش حسان عبد المنان، ریاض، بیت الأفكار الدولیه.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۱ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
۱۲. ابو زهره، محمد (۲۰۰۷م)، *تاریخ المذاهب الإسلامیه فی السیاسة و العقائد و المذهب الفقهیة*، قاهره، دار الفكر العربی.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، *الصحیح*، قاهره، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، لجنة إحياء كتب السنة.
۱۴. پاکتچی، احمد، انصاری، حسن (۱۳۹۹ش)، «احمد بن حنبل»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۵. پاکتچی، احمد و هوشنگی، حسین (۱۳۹۰ش)، *بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان های دینی*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۶. تنوخی، محسن بن علی (۱۹۹۵م)، *نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة*، به کوشش عبود شالجبی، بیروت، دار صادر.

۱۷. الجزائری، جابر بن موسی (۱۴۱۰ق)، *ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر*، قاهره، دار السلام للطباعة و النشر.
۱۸. الجزائری، جابر بن موسی (۱۳۹۸ق)، *عقیده المؤمن*، قاهره، مکتبه کلیات الأزهریه.
۱۹. دمشقی، ابن بدران (۱۴۰۱ق)، *المدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل*، به کوشش عبد الله بن عبد المحسن، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
۲۱. سایت رسمی الجزائری «www.algzaeri.com»
۲۲. سبحانی، جعفر (۱۴۰۷ق)، *الوهابیه فی المیزان*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲۳. سلیمان بن عبدالله (۱۴۲۸ق)، *تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید*، به کوشش أسامه بن عطایا بن عثمان العتیبی، ریاض، دار الصمیعی.
۲۴. السلمی، عبد الرحیم بن صمایل (۱۴۳۵ق)، *حقیقه التوحید بین اهل السنه والمتکلمین*، مکه، جامعه القری.
۲۵. سیدان، جعفر (۱۳۸۰ش)، «توحید»، *قیسات*، شماره ۱۹، سال ششم.
۲۶. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، به کوششی صبحی صالح، قم، هجرت.
۲۷. شهرستانی، سید علی (۱۳۸۹ش)، *منع تدوین الحدیث*، تهران، دلیل ما.
۲۸. طبری، محمد بن جریر (۲۰۰۹م)، *تاریخ الأمم و الملوک*، اردن، بیت الأفكار الدولیه.
۲۹. طنطاوی، محمود محمد (۲۰۰۲م)، *المدخل الى الفقه الاسلامی*، دبی، کلیه شرطه دبی.
۳۰. عاصمی، عبد الرحمن (۱۴۱۷ق)، *الدرر السنیه فی الاجوبه النجدیه*، مکه، مکتبه عین الجامعه.
۳۱. علی پور، جواد و قیطاسی، سجاد، دارابی مهدی (۱۳۹۶ق)، «تأثیر اندیشه های ابن تیمیه بر خطوط فکری و خط مشی گروه های سلفی - تکفیری»، *اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره ۱۲، سال سوم.
۳۲. فتحی، علی (۱۳۹۷ش)، *جریان شناسی تفسیر سلفی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *قاموس المحيط*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۴. القضاعی العزازی، سلامه (۱۹۹۹م)، *فرقان القرآن بین صفات الخالق و صفات الأکوان*، به کوشش محمد امین کردی، بیروت، داراحیاء التراث عربی.

بررسی سیر تاریخی اعتقادات سلفیه در توحید ذاتی با محوریت «أیسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر»

۳۵. کثیری، سید محمد (۱۴۱۸ق)، *السلفیة بین أهل السنة والإمامیة*، بیروت، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة.

۳۶. کورانی عاملی، علی (۱۴۲۱ق)، *الانتصار*، بیروت، دار السیرة.

۳۷. اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء (۱۴۲۴ق)، *فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و*

الإفتاء، به کوشش أحمد بن عبد الرزاق الدویش، ریاض، دار المؤید للنشر والتوزیع.

۳۸. متقی هندی (۱۴۰۵ق)، *کنز العمال فی سنن الأقال والأفعال*، به کوشش، صفوت السقا - بکری الحیانی، بیروت، مؤسسه الرسالہ.

۳۹. محمصانی، صبحی رجب (۱۹۴۶م)، *فلسفة التشریع فی الإسلام*، بیروت، مکتبه الکشاف.

۴۰. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱ق)، *تاج العروس*، بیروت، دار الفکر.

۴۱. مرتضوی، محمد؛ کیخا، حسینعلی (۱۳۹۰ش)، «فرقه وهابیه، مروج اصول اعتقادی اسرائیلیه»،

فصل نامه پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۲۶، سال هفتم.

۴۲. مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق)، *الصحيح*، به کوشش عبدالباقي، محمد فؤاد، قاهره، دار الحدیث.

۴۳. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

۴۴. نسائی، احمد بن علی (۲۰۱۴م)، *المجتبی من السنن*، اردن، بیت الأفكار الدولیة.